

کلاس درس آرتور و دوستانش امروز توی باغ برگزار شد. آقای رت‌برن دربارہی برنامه‌ی هفته‌ی بعد آن‌ها توضیح داد: اسم برنامه‌ی خود را «ماشین سبز بزرگ» می‌گذاریم. باید راه‌هایی پیدا کنید تا با آن بتوانیم این کره‌ی زمین‌مان را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کنیم. آخرش هم تمام فکری‌هایی را که در این مورد می‌کنید در جشن خانوادگی مدرسه به همه نشان خواهیم داد.





آرتور و دوستانش در راه خانه درباره‌ی برنامه‌ی کلاسی‌شان حرف می‌زدند. باستر گفت: «دارم به زباله‌ها فکر می‌کنم.» عاشق غذا خوردنم. وقتی غذایت را نخوری باید آن را دور بریزی. پس شاید مجبور شوم بیشتر بخورم. مافی گفت: «می‌خواهم تمام لباس کهنه‌هایم را بفروشم تا کسان دیگری بتوانند از آن‌ها استفاده کنند.» این‌طوری می‌توانم لباس‌های تازه‌ای هم بخرم.»



بنیکی گفت: «قوطی‌های نوشابه را جمع می‌کنم و به غرفه‌ی بازیافت تحویل می‌دهم.» با پولش می‌توانم به نجات خرس‌های قطبی کمک کنم. دوستان آرتور از او پرسیدند: «تو می‌خواهی چکار کنی؟» آرتور لبخند زد و گفت: «بعداً خواهید دید!»